

نقدی معناساختی بر ترجمه‌های فارسی

واژه «دون» در قرآن کریم

فاطمه گلی ملک آبادی^۱، محمد خاقانی اصفهانی^۲، رضا شکرانی^۳

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استاد زبان عربی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. استادیار الهیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

دریافت: ۹۳/۱۲/۴

پذیرش: ۹۴/۲/۱۲

چکیده

تکیه بر اصل روابط هم‌نشینی و جانشینی، از مهم‌ترین راه‌هایی است که امروزه ادب‌پژوهان در فهم معنای متون از آن استقبال کرده‌اند. این پژوهش با تکیه بر این اصل، می‌کوشد تا درباره معنای صریح و ضمنی ظرف «دون» در قرآن کریم بحث و بررسی کند و میزان توجه مترجمان قرآن به این معانی و انتقال آن به زبان مقصد (فارسی) را مشخص کند. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش — که با روش معناسازی ساختاری و با استناد بر متون تفسیری و زبانی نگاشته شده — بیانگر این مطلب است که واژه «دون» کارکردها و معانی مختلفی در قرآن کریم دارد که مترجمان در انتقال آن‌ها همیشه موفق نبوده‌اند. معنای پایه آن (غیریت مع التسفل)، تقریباً در تمامی کاربردها به چشم می‌خورد؛ از این رو، در برگردان «من دون الله»، می‌توان از «جز خدا که پایین‌تر است» بهره جست. برگردان «فرو» یا «از فرو» در ترجمه‌های کهن فارسی نیز، از انطباق حداکثری ترجمه با واژه مبدأ برخوردار است؛ زیرا هم استثنای «غیر» و هم معنای «تسفل» و «فروتری» را در خود گنجانده است. سیاق و بافت کلام، به‌ویژه متعلق «دون»، در معنای نسبی آن مؤثر و به اعتبار قرب و تأخر و تسفل در رتبه، یا کمیت یا کیفیت دارای معنای ضمنی «قبل، امام، غیر، اقل، و ...» نیز هست.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، ترجمه فارسی، واژه «دون»، معناسازی.



۱. مقدمه

نقش معنائشناسی^۱ واژه‌ها، براساس بافت زبانی – که در این پژوهش بر آن تکیه شده است – در شناخت مفهوم صحیح آیات قرآن کریم، غیرقابل‌انکار است؛ این دانش، به توصیف معنای یک واژه^۲، باتوجه‌به بافت کلامی که در آن قرار گرفته است، می‌پردازد و می‌کوشد با درنظرگرفتن هم‌نشین‌ها، جانشین‌ها و هم‌جوارهای واژه و مشتقاتش در متن، معنای صریح و ضمنی آن‌ها را بررسی کند.

یکی از واژه‌های کاربردی و چندمعنایی در قرآن «دون» است. «دون» در قرآن، در نه نمونه، به‌صورت ظرف منصوب و در هفتاد نمونه، در کنار لفظ جلاله، در ترکیب «من دون الله» – برای نهی از پذیرش چیز یا فردی غیر از خداوند که در مقام بسیار پایین‌تری است – و روی‌هم‌رفته ۱۴۴ بار در ترکیب‌های مختلف و ساخت‌های متنوع تکرار شده است و با این بسامد، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار، و ترجمه صحیح آن امری ضروری است.

در این پژوهش، با تکیه بر همین اهمیت و با استفاده از منابع تفسیری، کوشش می‌شود درباره معنای مختلف واژه «دون» در قرآن کریم با روش معنائشناختی ساختاری^۳ و براساس محور جانشینی^۴ و هم‌نشینی^۵ بحث و بررسی شود و درباره شیوه برخورد مترجمان با این واژه در ترجمه‌ها (ترجمه آیتی، مکارم‌شیرازی، خرمشاهی، فولادوند و رضایی و همکاران) کنکاش شود؛ نیز می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که معنای مختلف واژه «دون» در قرآن و بازتاب آن در ترجمه‌های فارسی چیست.

این جستار بر این فرضیه استوار است که «دون» در قرآن کریم در بافت‌های مختلف کلام و براساس روابط میان عناصر متن، معانی پایه^۶ و نسبی^۷ متفاوتی دارد؛ اما ترجمه آن نزد هریک از مترجمان، بر نظریه خاصی استوار نیست و ارائه برخی ترجمه‌های فارسی مبتنی بر مفاهیم برداشت‌شده از این واژه، نمی‌تواند بازتاب مناسبی برای مفهوم دقیق آن باشد؛ ازاین‌رو، نیازمند بازنگری و دقت‌نظر است.

۲. پیشینه پژوهش

بنابر جست‌وجوی نگارندگان، در زمینه نقد^۸ ترجمه ظروف قرآنی به‌طورعام، و ترجمه ظرف

«دون» به‌طورویژه، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است؛ اما در حوزه معناشناسی قرآنی با تکیه بر محور جانشینی و هم‌نشینی، شاید تنها مقاله، «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه هم‌نشینی و جانشینی» از فرهاد ساسانی و پرویز آزادی (۱۳۹۱) باشد که تا حد بسیاری به حوزه معناشناختی حق در قرآن پرداخته‌اند؛ نیز کتاب *معناشناسی واژگان قرآن* اثر صالح عضیمه (۱۳۸۰)، در این زمینه راهگشاست.

۳. دیدگاه‌های زبان‌پژوهان درباره واژه «دون»

به‌نظر نحویان، «دون» ظرف مکان منصوب به‌شمارمی‌آید (سیبویه، ۱۹۷۷، ج ۱۳: ۱۶۴؛ زجاجی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۳۴۱؛ السامرائی ۲۰۱۲، ج ۲: ۱۸۲)، گرچه گاهی به معنای «پیش و قبل» کاربرد داشته، «ظرف زمان» بودن آن صحیح‌تر است؛ همچنین درباره زمانیه بودن آن در برخی آیات قرآن (السجدة، آیه ۲۱؛ الطور، آیه ۴۷) اتفاق نظر وجود دارد.

جدا از بررسی تمام آراء، واژه‌شناسان بر این باورند که «دون» نمی‌تواند مشتق باشد و در تمامی حالات جامد است. یا جامد غیرمصدری‌ست که فعلی از آن مشتق نمی‌شود (ولایشقق منه فعل؛ ابن‌فارس، ۱۹۹۱، ج ۳: ۲۸۴؛ الأزهري، ۲۰۱۰، ج ۱۴: ۱۸۰)؛ یا جامد مصدری است، همچنان‌که قتیبی از آن فعل گرفته و آن را مصدر «دان/ دان ل» دانسته است: «دان یدون دونا إذا ضعف» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۷۲، زجاجی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۳۴۱؛ راغب‌اصفهانی، بی‌تا: ۳۲۳).

باتوجه به آراء اجمالی لغویان باید گفت، بررسی نقش‌های مختلف «دون» نشان می‌دهد که اگر «دون» صفت واقع شود، مصدر بودن آن صحیح‌تر است؛ زیرا مصدر در معنی مشتقات به‌کارمی‌رود و نه اسم جامد. ابن‌یعیش به نقل از زمخشری (۱۴۱۴) گوید: «قد یجیء المصدر ويراد به الفاعل و المفعول؛ فقد یوصف بالمصادر كما یوصف بالمشتقات، فوضعوا المصدر موضع اسم الفاعل، فعدل بمعنی عادل» (۱۳۷۸، ج ۶: ۵۰). با مصدر در صفت مبالغه می‌شود؛ زیرا آوردن مصدر به‌جای مشتق، مبالغه در صفت را نشان می‌دهد: «وفی الوصف بالمصدر مبالغه، و ذکر هذه الفائدة للوصف بالمصدر» (همان، ج ۵: ۱۰۸).

دون در حالت اسمی به‌صورت صفت و نعت کاربرد دارد، مانند «رَجُلٌ دُونٌ»، یعنی فردی مستترذل، «ثوب دون»، به معنای لباس بی‌ارزش؛ دون در نقش صفت به معنای «حقیر»، «خسّیس» است، مانند «هو دونک» یعنی حقیرِ توست (سیبویه، ۱۹۷۷، ج ۱۳: ۱۶۴)؛ «ابن سیده:



دُونُ کلمه فی معنی التحقیر والتقريب، یکون ظرفاً فینصب، ویکون اسماً فیدخل حرف الجر علیه» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۳: ۱۶۴) اگر ظرف واقع شود، معنای آن «تقريب» است، مانند «هذا دون ذلك» یعنی نزدیک‌تر از آن است (السامرائی، ۲۰۱۲: ج ۲: ۱۸۲). بنابراین، معنا نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین اعراب و نقش واژه «دون» در جمله دارد. این واژه در فرهنگ‌های فارسی، در ظرف‌مکان حقیقی به‌کار نمی‌رود و بیشتر در معنای حقارت می‌آید و معانی‌ای چون «فرومایه» و «پست» دارد (دهخدا، ۱۳۵۲: معین، ۱۳۶۲)؛ افزون‌بر این، در زبان فارسی آن را شبه‌حرف‌اضافه، برگرفته از زبان عربی می‌دانند (خطیب‌رهبر، ۱۳۶۷: ۳۵۵).

۴. بررسی «دون» در محور جانشینی و اثبات معنای آن

هر متن از واژه‌ها و عباراتی تشکیل شده که ساختار آن را به‌وجود آورده‌است. همه آن‌ها در یک شبکه معنایی حرکت می‌کنند؛ وحدت و انسجام آن نیز بر اثر تناسب درونی میان اجزاء به‌وجود می‌آید که می‌توان آن را در دو محور جانشینی و هم‌نشینی بررسی کرد. این دو «مانند» تاروپودی هستند که ساخت و بافت کلام را در حوزه معنایی خاص به‌وجود آورده‌اند (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۰). در ساخت جمله رابطه جانشینی حکم‌فرماست و به‌تبع آن، جایگزینی اجزای مختلف جمله نیز دگرگون می‌شود. رابطه جانشینی یعنی «میان هریک از عناصر تشکیل‌دهنده یک ساختار دستوری با سایر عناصری که ممکن است در یک خط عمودی به‌جای آن در یک ساخت قرار گیرند، نوعی رابطه جانشینی برقرار است» (محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

بررسی «دون» در محور جانشینی، می‌تواند بینش بالارزشی درباره روابط جایگزینی «دون» با واژه‌های مترادف «سوی، غیر و إلا» به‌دست‌دهد. از دیدگاه ایزوتسو^{۱۰} (۱۳۶۰: ۱۹۶)، اقلام واژگانی به شرطی هم‌معنا دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییری عمده در معنای جمله، به‌جای یکدیگر قرار گیرند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

«دون» در عربی به‌معنای «جز»، «سوی» و «غیر» آمده است: «همه چیزی در خویشتن ظاهر بیند و دون خود چیزی نبیند؛ «بدون» نیز گاهی برای استثناء به‌کار می‌رود و مترادف «به‌غیر» است: مردی که به راه عشق جان فرساید، آن به که بدون یار خود نگراید» (خطیب‌رهبر، ۱۳۶۷: ۳۵۵).

گرچه «دُون» به‌معنی «سوی» است (هذا الشئ لک دون الناس)، در قرآن واژه «سوی» با

معنای «غیریت» وارد نشده است و معنی «غیر» و «من غیر» نیز دارد، مانند «مشی دُونَ أَنْ یَتَعَبَ» (جبران، ۱۹۷۸: ماده دُونَ) به معنای «بدون خستگی راه رفت». واژه دُونَ در این معنا، در قرآن ۱۴۴ بار و با اعراب‌های متفاوت به‌کاررفته است. «غیر» واژه مبهمی است که گاهی به واسطه تمییز توضیح داده می‌شود، برای نمونه، در «وَمَنْ یَتَّبِعْ غَیْرَ الْإِسْلَامِ دِینًا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران، آیه ۸۵)، «دینا» تمییزی است که ابهام «غیر» را می‌زداید (صافی، ۱۹۹۸، ج ۳: ۲۳۸)؛ اما «دُونَ» ابهامی ندارد.

«غیریت» معنای صریح و پایه برای «دُونَ» است که آن را با دیگر واحدهای معنایی (سوی، غیر، إِلَّا) پیوند می‌دهد. این معنا، در واژه‌های مشابه نیز یافت می‌شود؛ اما امتیاز «دُونَ» در این است که معنای حقارت و فرودست‌بودن را نیز به همراه دارد. از این‌رو، در تمامی کاربردها، واژه پیش از آن، از نظر رتبه در سطح نازل‌تری از واژه پس از آن قرار می‌گیرد، مانند «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» (الزمر، آیه ۳۶).

در تمامی آیاتی که واژه «دُونَ» دارند، همین معنا دیده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۸۴)، مانند «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ» (۷: ۸۱) چون مردان برای کامیابی در مرتبه کمتر از زنان هستند؛ از این‌رو، می‌توان معنای «غیریت» همراه با تسفل را که *قاموس قرآن* (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۸۴) ساخته و پیشنهاد کرده است، به عنوان اصل واحد در معنای «دُونَ» در نظر گرفت.

۴-۱. بهترین برابر نهاد برای «دُونَ» براساس معنای پایه آن

بزرگ‌ترین هنر مترجم قرآن، یافتن معادلی دقیق است که معنی را به درستی منتقل کند. این مهم، مستلزم احاطه کافی بر زبان مقصد است؛ دهخدا (۱۳۵۲) که برای مترادف‌های «دُونَ»، از «فرود» در کنار «پست» و «فرومایه» بهره جسته، آن را مقابل «عالی» دانسته است؛ معنای «غیریت» همراه با تسفل نیز در زبان فارسی مترادف «فرود» است؛ چه این کلمه هم معنای استثنای مندرج در واژه «غیر» را دارد و هم معنای «فروتر و پایین‌تر» که در «تسفل» نیز هست و به سبب همین جامعیت، واژه‌ای مناسب‌تر از «فرود» در فارسی — یا به تعبیر بهتر از میان حروف اضافه فارسی — برای برابر نهاد واژه «دُونَ» وجود ندارد.

خانلری گوید: «قید «فرود» که «فرو» مخفف آن است، در فارسی دری هم مانند پیشوند فعل و هم در مقام حرف اضافه و هم قید به‌کار رفته، هرسه استعمال را دارد: پادشاه شد بر عرش و آنچه



فروود عرش است؛ تو بر آر آفتاب را از فروودشدن گاهش» (ناتل‌خانلری، ۱۳۷۲: ۲۰۳). خطیب‌رهبر (۱۳۶۷: ۳۹۵) نیز نمونه‌هایی برای قرارگرفتن آن به‌عنوان حرف اضافه آورده است؛ درواقع «فروود شبه‌حرف اضافه مترادف «جز» برای استثنا، و مرکب از دو جزء است: «فروود» و کسره اضافه؛ مانند: *إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَّا إِيَّائُنَا*^{۱۲} «گفت نمی‌پرستند اینان فروود خدای عزوجل را مگر بتان»^{۱۳}.

ترجمه برگزیده این واژه «فروود» است؛ تنها معادل دقیقی که از انطباق حداکثری ترجمه با واژه مبدأ برخوردار است و در ترجمه‌های کهن فارسی به‌عنوان تنها برگردان درخشیده است. اما متأسفانه از آسیب گردوغبار زمانه جان سالم به‌درنبرده است؛ هیچ‌یک از مترجمان معاصر بدین‌شیوه ترجمه نکرده‌اند، بلکه این واژه را به مترادف‌هایی چون «غیر، جز، جدا، مگر، الا و ...» برگردانیده‌اند که در فارسی از قیود و حروف استثنا به‌شمار می‌رود (خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۱، ۲۵۶؛ خطیب‌رهبر، ۱۳۶۷: ۱۲۳، ۲۸۷، ۳۸۳، ۴۵۷) و برابرنهاد واژه‌های «غیر و الا» به‌شمار آمده است و معنای «تسفل و پایینی» را در خود نمی‌گنجاند. برخی نیز از «عوض» و «به‌جای» استفاده کرده‌اند که باز نمی‌تواند معنای تحقیر نهفته در واژه را منعکس سازد.

به‌کاربردن واژه «فروود» در معنای یادشده، در فارسی امروزی مهجور است و علت آن، غلبه به‌کاربردن واژه عربی «دون» برای نشان‌دادن همان معنا در فارسی است؛ بنابراین، وقتی این واژه در ترجمه وارد شده، نتوانسته است ظرافت معنایی و تفاوت آن را با واژه‌های مشابه آن چون «غیر، جز، مگر و ...» بازتاب دهد؛ اینجاست که مترجم «با یک حرکت، بر مضمون اصلی و معنی می‌جهد، نقش متن اصلی را با شم زبانی خود تعیین می‌کند و هر آنچه از متن برگرداندنی است، برمی‌گرداند؛ با همه طنین و تداعی‌هایش، با چیزی نو و کاملاً متفاوت، ... که همان تأثیر اصل را بر خواننده بگذارد» (گنتزler، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

برای هم‌خوانی واژه «دون» با واژه‌های امروزی و ارائه معنای روان و آسان‌فهم آن، می‌توان آن را به‌صورت «جز» و «پایین‌تر از خداوند» یا «غیری کمتر از خداوند» ترجمه کرد؛ یا اینکه توضیحی برای آن بیان کرد: «جز خدا که پایین‌تر است»، «غیر خدا که کمتر است»؛ باید افزود که دیگر برابرهایی که پیش‌تر برای این واژه کاربرد داشته است، عبارت‌انداز: «از فروود» و «از فروود از»؛ این برگردان‌ها به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای، به‌ویژه هنگام هم‌نشینی این واژه با حرف جر «من» به‌چشم‌می‌خورد که دراین‌باره معنای تأکیدی بیشتری از آن برمی‌خیزد که حتی‌الامکان باید در ترجمه نمود یابد.

در قرآن این واژه هفتادبار، در کنار لفظ «جلاله الله»، به صورت «من دون الله» قرار می‌گیرد که مقایسه شیطان، بت‌ها و مخلوقات ذلیل با خالق توانا، باز هم اختلاف آشکار رتبه‌های واژه‌های پیش و پس از «دون» را نشان می‌دهد:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً» (البقرة، آیه ۱۶۵): «أَلَا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ/ ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، آیه‌های ۶۴ و ۷۹): «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ/ وَلاَ يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيراً» (النساء، آیه‌های ۱۱۹ و ۱۲۳): «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلاَ نَفْعاً/ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (المائدة، آیه‌های ۷۶ و ۱۱۶): «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (الأنعام، آیه ۵۶).

از این رو، به کاربردنِ برابر نهادی که حتی الامکان بتواند معنای نزدیک به مفهوم پنهان در واژه «دون» را بنمایاند، بسیار ضروری است و بهترین گزینه برای این منظور، همان واژه اصیل فارسی «فرو» یا دقیق‌تر از آن، «از فرو» است که در کتاب‌های حروف اضافه و ربط، برای شواهد کاربردی آن تنها به ترجمه «من دون الله» در آیات مختلف استناد شده است: «وفرو» از خداوند عزوجل شما را هیچ خداوندی نه ویاری نه... می پرستید فرو» از خدای چیزی^{۱۴}... کجایند آنچه بودید می پرستیدند آن را از فرو» خدای؟... می پرستند از فرو» خدای آنچه سود ندارد ایشان را... شما به مردان آیین بلواطت به آرزو ای از فرو» از زنان^{۱۵}... گفتند از فرو» او اولیاء^{۱۶}» (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳۹۵-۳۹۶)؛ بدین ترتیب مترجمان پیشین، برای ترجمه «دون» در قرآن وسواس داشته و دقتی فروان کرده‌اند.

۴-۲. مرور ترجمه‌های «دون» در آیات قرآن

برخی واژه‌ها مانند «دون»، افزون بر معنای پایه، دارای معنای نسبی نیز هستند؛ اما در همه موارد، یک معنای واحد از آیات مستفاد نمی‌شود؛ زیرا فضای متن بر واژه‌ها تأثیر می‌گذارد و معنای جدیدی ایجاد می‌کند. برای معانی نسبی «دون» در کتاب‌های لغت عربی چندین معنا دیده می‌شود. در مجمع البحرین^{۱۷} نه معنا از زبان نحویان ذکر شده است: «بمعنی قَبْل و بمعنی أَمَام و بمعنی وراء و بمعنی تحت و بمعنی فوق و بمعنی الساقط من الناس و غیرهم و بمعنی الشریف و بمعنی الأمر و بمعنی الوعید و بمعنی الإغراء» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲: ۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱۳: ۲۱۳).



۱۶۴؛ به مناسبت معنای پایه، معانی «قرب»، «حقارت»، «خست»، «ضعف» و «سستی» فهمیده می‌شود؛ اما مفاهیم «عند»، «بعد»، «أقل» و جز این‌ها به اعتبار قرب و تأخر و تسفل در رتبه یا کمیت یا کیفیت است؛ معنی «دون» در «وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» (الکف، آیه ۹۳) و «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» (اعراف، آیه ۲۰۵)، نیز به ترتیب «خلف» و «نقیضِ ظرف فوق» است.

برای تبیین بیشتر معانی نسبی یادشده، نمونه‌هایی از آن در آیات قرآن آورده می‌شود؛ سپس به نقد و بررسی برخی از همین معانی پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. دون در معنای «جز»

این معنا آشناترین و پر بسامدترین معنای «دون» و متناسب‌ترین معنا با معنای پایه‌ای آن، یعنی «غیریت مع التسفل» است.

«وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ» (انبیاء، آیه ۸۲)؛ فولادوند (۱۴۱۵) در ترجمه این آیه می‌گوید: «شیاطین بودند که برای او غواصی و کارهایی غیر از آن می‌کردند»؛ مکارم (۱۳۷۳) این‌طور ترجمه کرده است که «شیاطین ... برایش (در دریاها) غواصی می‌کردند و کارهایی غیرازاین برای او انجام می‌دادند»؛ و اما خرمشاهی (۱۳۷۵) می‌گوید: «شیاطین را که برای او غواصی می‌کردند و کارهایی جز این هم انجام می‌دادند»؛ «دون» در این آیه معنای «غیر» و نقش نعت را دارد (صافی، ۱۹۹۸، ج ۱۷: ۵۷). در این آیه نمی‌توان معنای «کمتر و پایین‌تر» اراده کرد؛ زیرا سخن از بیان کرامات سلیمان و تسخیر جنیان است که دیگر اعمال آن‌ها، مسلماً پایین‌تر از موارد یادشده‌ای چون غواصی در دریا نبوده است: «هذا ذكر معجزة و كرامة لسليمان... معرفة الأعمال العظيمة ... و من أعمال أخرى». (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۷: ۹۱).

«وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (شوری؛ آیه ۳۱)؛

فولادوند (۱۴۱۵): «و جز خدا شما را سرپرست و یاور نیست»؛

مکارم (۱۳۷۳): «و غیر از خدا هیچ ولی و یآوری برای شما نیست!»؛

خرمشاهی (۱۳۷۵): «و شما را در برابر خداوند یار و یآوری نیست».

در این آیه نیز «من دون» به معنای غیر است که در برخی ترجمه‌ها مانند ترجمه اخیر، در معنای «آمام» آمده است. ترجمه‌ای از این‌دست، در آیه ذیل نیز دیده می‌شود:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (هود، آیه ۱۳)؛

فولادوند (۱۴۱۵): «و غیر از خدا هرکه را می‌توانید فراخوانید»؛

مکارم (۱۳۷۳): «...و تمام کسانی را که می‌توانید غیر از خدا (برای این کار) دعوت کنید»؛

خرمشاهی (۱۳۷۵): «...و هر کسی را که می‌توانید در برابر خداوند به یاری بخوانید».

۳-۴. تاثیر متعلق در ترجمه ظروف

در ترجمه اخیر «دون» در معنای «امام» (اگر مبنا را ترجمه تحت‌اللفظی درنظر بگیریم) صحیح نیست؛ گویا مترجم (خرمشاهی)، این آیه را با آیه مشابه در سوره‌ای دیگر که متضمن همین مفهوم است، اشتباه گرفته است: «فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ (البقرة، آیه ۲۳)؛ از آنجایی‌که در این آیه با توجه به متعلق «من دون الله»، — که یا «ادعوا» و یا «شهداء» است — هرکدام از ترجمه‌های «جز» یا «برابر» صحیح است، اگر «من دون الله» به «ادعوا» متعلق باشد، معنای «غیر» می‌دهد، یعنی شاهدانی غیر از خداوند: «جز خدا را بخوانید» و اگر به «شهداء» متعلق باشد، معنای «امام یا بین‌یدی» می‌دهد، یعنی شاهدانی مقابل خداوند: «شاهدانتان را در برابر خدا بخوانید» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۷۳ و زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۰۱)؛ اما در سوره هود (آیه ۱۳)، واژه «شهداء» وجود ندارد و «من دون الله» فقط به «ادعوا» متعلق است و تنها باید به صورت «جز» ترجمه شود؛ البته اگر مترجم در مقام ترجمه تفسیری باشد، ارائه هریک از دو ترجمه مانعی ندارد.

۵. بررسی معانی نسبی «دون» بر اساس محور هم‌نشینی

فردیناند دو سوسور^{۱۷} برای واحدهای نظام زبانی دو نوع رابطه، معرفی کرده است: رابطه هم‌نشینی و رابطه جانشینی. اساس و بنیاد تشکیل هر زنجیره ساختاری در کلام به هم‌نشینی‌ها و روابط میان آن‌ها وابسته است. در هر سطح یا طبقه‌ای از زبان، تکواژ، واژه، گروه، جمله‌واره و جمله نوعی هم‌نشینی وجود دارد (باطنی، ۱۳۷۳: ۳۵-۳۹؛ ابومحسوب، ۱۳۷۵: ۲۳-۳۲؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۴۰). دیگر معانی «دون» و مبحث «هم‌آیی» آن را باید در محور هم‌نشینی^{۱۸} کلام تحلیل کرد تا مشخص شود که در اثر سیاق و هم‌آیی این واژه با دیگر عناصر در محور هم‌نشینی، چه معانی دیگری از آن استفاده می‌شود.



۵-۱. دون در معنای «پیش»

«دون النهر قتالٌ و دون قتل الأسد أهوال» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۶۴). به معنی اینکه پیش از رسیدن به آن نهر یا کشتن شیر، درگیری و جنگ است.

«وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأُدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده، آیه ۲۱): فولادوند (۱۴۱۵): «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم؛ مکارم (۱۳۷۳): «ما آن‌ها را از عذاب نزدیک (این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم؛ خرمشاهی (۱۳۷۵): «و به ایشان عذاب کوچک‌تر را غیر از عذاب بزرگ‌تر، می‌چشانیم».

در ترجمه این آیه میان مترجمان اختلاف‌نظرهایی دیده می‌شود. در ترجمه فولادوند و خرمشاهی از دون به «غیر» تعبیر شده است.

«دون» در این آیه ظرف زمان به معنای «قبل» و «پیش» و متعلق به فعل است. با کمی تأمل مشخص می‌شود که همه تفاسیر بر «عذاب دنیایی» به عنوان «الْعَذَابِ الْأُدْنَى» اتفاق نظر دارند: «فتعين أن العذاب الأدنى عذاب الدنيا» (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۱: ۱۶۴)؛ به این معنی که: «پیش از عذاب بزرگ‌تر که قیامت است به کافران عذابی نزدیک‌تر می‌چشانیم» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶: ۳۹۷). شبیه این نوع ترجمه در آیه‌ای دیگر نیز دیده می‌شود:

«وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ...» (الطور، آیه ۴۷): فولادوند (۱۴۱۵): «و درحقیقت غیر از این [مجازات] عذابی [دیگر] برای کسانی که ظلم کرده‌اند، خواهد بود...»؛

مکارم (۱۳۷۳): «برای ستمگران عذابی قبل از آن است (در همین جهان)»؛ خرمشاهی (۱۳۷۵): «و برای ستمکاران عذابی جز این است».

در این آیه نیز دون ظرف زمان و متعلق به صفت (عذاباً) است. «أى قبل ذلك أو غير ذلك» (صافی، ۱۹۹۸، ج ۲۷: ۳۵): از آنجاکه هردو معنای «غیر و قبل» با معنا تناسب دارد، ترجمه «جز» یا «پیش» هردو برای این آیه مناسب است.

۵-۲. «دون» در معنی «آمام»

دُونَ به معنی آمام یعنی جلو، در جمله‌های «سار الرائد دون الجماعة»: پیشوا جلوی جماعت می‌رود؛ «من قتل دون دینه»: هر کس جلو و برای دفاع از دینش کشته شود.

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقرة، آیه ۲۳)؛

فولادوند (۱۴۱۵): «... سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را – غیر خدا – فراخوانید؛ مکارم (۱۳۷۳): «... یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را – غیر خدا – برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید!»؛ خرمشاهی (۱۳۷۵): «... سوره‌ای همانند آن بیاورید و از یاورانتان در برابر خداوند، یاری بخواهید...».

چنانکه پیش‌تر (در معنای جز) هم اشاره شد، فقط در صورت تعلق «من دون الله» به «ادعوا»، معنای «غیر» و «جز» می‌دهد و اگر به «شهداء» متعلق باشد، معنای «امام» یا «بین‌یدی» دارد که می‌توان به صورت «در برابر» نیز ترجمه کرد.

«فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا» (مریم، آیه ۱۷)؛ فولادوند (۱۴۱۵): «و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت پس روح خود را به‌سوی او فرستادیم ...».

مکارم (۱۳۷۳): «و حجابی میان خود و آن‌ها افکند...»؛ خرمشاهی (۱۳۷۵): «و از آنان پنهان شد، آن‌گاه روح خویش [جبرئیل] را به‌سوی او فرستادیم...».

واژه «دون» در اینجا به معنای «امام» است؛ به این معنی که «درمقابل آن‌ها حجابی قرار داد» که در برخی ترجمه‌ها مانند خرمشاهی، ترجمه «دون» نادیده گرفته شده و در ترجمه مکارم به «میان» برگردانده شده است.

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا» (الکهف، آیه ۹۰)؛ آیتی و همکاران (۱۳۷۴): «... که غیر از پرتو آن برایشان هیچ پوششی قرار نداده‌ایم؛ فولادوند (۱۴۱۵): «... که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم»؛

مکارم (۱۳۷۳): «... (در آنجا) مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که جز آفتاب برای آن‌ها پوششی قرار نداده بودیم»؛

خرمشاهی (۱۳۷۵): «... و آن را چنین یافت که بر مردمانی که در برابر [تابش] آن پوششی برایشان نگذاشته بودیم، می‌تابت».



برخی از مترجمان «من دون» در این آیه را «در برابر آفتاب» معنا کرده‌اند و بعضی دیگر «میان آن‌ها و آفتاب» و برخی «غیر از آفتاب»؛ ترجمه دوم، هم صحیح‌تر و هم زیباتر به نظر می‌آید؛ زیرا هم با معنای لغوی «دون» سازگار است و هم دارای بلاغت است؛ «من دونها» در این آیه جار و مجرور متعلق به حال از «سترا» است (صافی، ۱۹۹۸، ج ۱۶: ۲۴۸) و این معنا را می‌رساند که برای آن‌ها هیچ ساختمانی نبود، چون زمین آن‌ها تحمل هیچ بنایی را نداشت (قمی‌مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۱۵۰).

افزون‌براین، معنای «میان» که در ترجمه این آیه و آیه پیشین به‌کاررفته بود، یکی دیگر از معنای «دون» است؛ «دون در معنای «بین»؛ «دون» ظرف مکان منصوب، به معنی «بین» که برای آن آیه «وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ أُمَرَائِينَ تَدُونَ» (قصص، آیه ۲۳) نمونه آورده می‌شود؛ «حَالُوا دُونَ هَدَفِهِ أَى اعْتَرَضُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ هَدَفِهِ، حال القوم دون فلان؛ بین و بین من یطلبه، کـ«وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ...» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۶۴)؛ که البته در این آیه بر معنای «مقابل» برتری ندارد؛ زیرا حیای دختران شعیب اجازه قرارگرفتن آن‌ها را در میان مردان نمی‌دهد، بلکه آن‌ها در مقابل مردمان بودند.

۳-۵. دون در معنای «اقل و کمتر از دیگری»

در بعضی موارد، دون به معنای رتبه پایین‌تر و یا عدد کمتر است، یعنی ظرف مکان منصوب به معنی، مانند «اقل من، عمر فلان دون خمس سنوات، هو دونه مرتبه» (جبران، ۱۹۷۸: ماده دون)؛ همچنین، آیه «وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» (اعراف، آیه ۲۰۵) را از این دسته دانسته‌اند که دقت آن زیاد نیست؛ نیز عبارات «یغفر الله ما دون الشُّرک به» در آیات قرآن، از این دسته‌اند که در اینجا بررسی می‌شوند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء، آیه ۴۸)؛

فولادوند (۱۴۱۵): «... غیر از آن را برای هرکه بخواهد می‌بخشاید»؛

مکارم (۱۳۷۳): «... و پایین‌تر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد»؛

خرمشاهی (۱۳۷۵): «... و هر گناهی را که فروتر از آن است، برای کسی که بخواهد می‌بخشد».

همان‌گونه که از تفاسیر برمی‌آید «دون» در این آیات به معنای «اقل» است، یعنی اینکه قطعاً خداوند شرک را نمی‌آمرزد و گناه کمتر از آن را می‌آمرزد.

در بعضی از این ترجمه‌ها «دون» به «غیر» تعبیر شده است و «و یغفر مادون ذلک» به این معنی است که خدا گناه کمتر از این را و به قول بعضی، غیر این را می‌بخشد. این دو معنی (کمتر و غیر) هردو با یکدیگر همراه‌اند (غیریت همراه تسفل) و «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (المائدة، آیه ۱۱۶) به همین معنی است، یعنی غیر خدا. مترجمان برای آیه مشابه آن، «وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» (نساء، آیه ۱۱۶)، ترجمه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند:

فولادوند (۱۴۱۵): «خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هرکه بخواهد می‌بخشاید...»؛

مکارم (۱۳۷۳): «خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایسته بیند) می‌آمرزد...»؛

خرمشاهی (۱۳۷۵): «خداوند [این گناه را] نمی‌آمرزد که برایش شریک قائل شوند و جز این [هر گناهی] را برای هرکس که بخواهد می‌آمرزد...».

«مَنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ» (اعراف: ۱۶۸)؛

فولادوند (۱۴۱۵): «برخی از آنان درستکارند و برخی از آنان جز این‌اند...»؛

مکارم (۱۳۷۳): «گروهی از آن‌ها صالح و گروهی غیر آن هستند...»؛

خرمشاهی (۱۳۷۵): «بعضی از ایشان صالح‌اند و بعضی جز آن».

این آیه از مواردی است که «دون» به عنوان متعلق برای مبتدای مقدر قرار می‌گیرد (صافی، ۱۹۹۸، ج ۲۹: ۱۱۸). از آنجایی که «الصالحون» مبتدا است و با ظرف «دون ذلک» متناظر شده است، مبتدایی نیاز دارد که موصوف برای متعلق «دون ذلک» باشد (صافی، ۱۹۹۸، ج ۹: ۱۱۵)؛ آیه «وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا» (الجن، آیه ۱۱) نیز به همین شیوه است.

۴-۵. «دون» در معنای «فرو دست بودن»

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ...» (القصص، آیه ۲۳)؛

رضایی و همکاران (۱۳۸۳): «و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا یافت که (چهارپایان خود را) سیراب می‌کردند و پایین‌تر از آنان دو زن را یافت که (گوسفندان خود را از رفتن به طرف آبشخور) باز می‌داشتند».



در ترجمه واژه «دون» در این آیه، اختلاف سلیقه بسیار دیده می‌شود، این ترجمه‌ها عبارت‌اند از کنار آن‌ها/ پشت سرشان/ دور از مردان/ نزدیک آن‌ها/ فروتر (پایین‌تر)/ جدای از آن‌ها/ بین آن‌ها؛ یعنی قبل از رسیدن به آن امت، (با فاصله‌ای) آن دو زن را در مکانی پایین‌تر از مکان امت دید (زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۳: ۴۰۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۵۴؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۷۲). برای این آیه معنای «بین» نیز آمده است که در جای خود بدان پرداخته می‌شود.

لطف تعبیر معنای «تدودان» – در دور کردن و ممانعت (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۴۸) – و اینکه «موسی فهمید واپس‌شدن آن دو زن هم به‌خاطر نوعی تعفف و تحجب آن‌دو و ستم مردم به آن‌ها بوده...» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶: ۲۸۴)، می‌رساند که اگر منظور فقط نشان‌دادن مکان آن‌ها بود، «دون» به‌صورت ظرف و منصوب آورده می‌شد. در اینجا نیز می‌توان گفت معنای «غیریت مع التسفل» همان ظرف مکان معنوی یعنی «فرو دست‌بودن» معنایی بارز است.

«وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» (الرحمن، آیه ۶۲)، مترجمان در ترجمه «دون»، در این آیه نیز بسیار اختلاف کرده‌اند؛ و آن را به صورت‌های «غیر آن دو/ پائین‌تر / ورای/ مادون/ نزدیک قبل/ در کنار» ترجمه کرده‌اند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۲۳۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۷۰)؛ و درباره «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» باید گفت که ضمیر «هما» به دو جنتی برمی‌گردد که از نظر درجه فضل و شرف پایین‌تر از آن دو است، و این دو بهشت مخصوص مؤمنینی است که درجه ایمانشان پایین‌تر از درجه ایمان اهل اخلاص است^{۱۱} (زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۲۴۲). پس معنای «پایین‌تر» قوی‌تر می‌نماید (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۸۶).

۵-۵. دون در معنای قرب و نزدیکی

یکی از معانی دون «قرب و نزدیک‌بودن با چیزی» است که در این صورت، ظرف واقع می‌شود (جبران، ۱۹۷۸: ماده دون) که در این باره، شاهی از کتاب ابن‌منظور (۱۴۰۸: ماده دون) آورده می‌شود: «أدن دونک» أي اقترَب منی. قال لبید: مثل الذی بالغیل یغزو مَحمداً، یزداد قرباً دونه أن یوعدا». در آیه پیشین (الرحمن، آیه ۶۲) طبرسی همین معنا را برگزیده است: «معنای کلمه دون در این آیه، مکان نزدیک به یک چیز است در مقایسه به مکان دیگری که به آن اندازه به آن شیء نزدیک نیست» (۱۳۷۲: ۳۱۸)؛ که نمی‌تواند به‌عنوان معنای برگزیده بدان توجه کرد.

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» (الكهف، آیه ۹۳): رضایی و همکاران (۱۳۸۳): «تاهنگامی که به میان دو سد (کوهی) رسید، نزد آن دو گروهی را یافت، که به فهم عمیق هیچ گفتاری نزدیک نبودند.»

«من دونهما» یا حال برای «قوماً» است (عکبری، ۲۰۰۱، ج ۶: ۲۹) یا ظرف متعلق به «وجد» است (صافی، ۱۹۹۸، ج ۱۶: ۲۴۹): در این آیه نیز «من دونهما» به شکل‌های مختلف ترجمه شده است: پشت آن دو کوه/ نزدیک آن‌ها/ پیش (نزد) آن‌دو/ آنجا/ در مقابل آن‌ها؛ اما باتوجه به برخی تفاسیر معنای «نزدیک» مناسب‌تر به نظر می‌رسد (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۵۴۲؛ طباطبایی، ج ۱۳: ۵۰۳؛ واعظ کاشفی هروی، ۱۳۱۷، ج ۱: ۶۵۷): چنین ترجمه برای واژه «دون» در آیات دیگری نیز ذکر شده که بررسی آن از حوصله بحث خارج است.

۵-۶. دون در معنای تحقیر

گاه «دون» به معنای «حقیر و پست بودن» است؛ پایین‌تر از آن غایتی نیست، «لیس دونه منتهی؛ (فراهمیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۷۲؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۴؛ الأزهری، بی‌تا، ج ۱۸۰: ۱۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷۲). «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» (آل عمران، آیه ۱۱۸)، «أَيُّ مَنْ لَمْ يَبْلُغْ مَنْزِلَتَهُ مَنْزِلَتَكُمْ فِي الدِّيَانَةِ، وَقِيلَ: فِي الْقَرَابَةِ. ابْنُ مَنْظُورٍ هُمُ الْبَاقُونَ بِأَقْدَامِهِمْ إِلَى الْمَوْتِ» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۶۴). «دون» گرفته‌اند: «إِذَا مَا عَلَا الْمَرءُ رَامَ الْعِلَاءَ، وَيَقْنَعُ بِالْذُّونِ مِنْ كَانِ دُونًا» (۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۶۴).

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ (البقرة، آیه ۹۴): رضایی و همکاران (۱۳۸۳): «اگر در نزد خدا، سرای آخرت یکسر به شما اختصاص دارد، نه سایر مردم...».

دون لفظی است که اینجا برای اختصاص و قطع مشارکت به کار می‌رود: «هذا لی و لا دونک» و در غیر این موضع، برای کم شدن منزلت یا مکان یا مقدار می‌آید (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۹۷): «من دون الناس» جار و مجرور متعلق به محذوف و حال مؤکد برای حال «خالصة» است (عکبری، ۲۰۰۱، ج ۱: ۱۵۰)، اینجا نیز «دون» نقش تأکیدی دارد و گر نه حذف آن از جمله مشکلی ایجاد نکرده است و تنها تأکید می‌کند که «اگر خانه آخرت فقط و فقط برای شماست نه مردم دیگر و نه مسلمانان، آرزوی مرگ کنید» و درواقع، نوعی تحقیرکردن و تنبه هم در آن دیده می‌شود. در آیه مشابه معنای «غیر» بدون لحاظ کردن «تحقیر» ارائه شده است که ترجمه دقیق



نیست:

«إِنْ رَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءَ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ» (جمعه، آیه ۶):
 فولادوند (۱۴۱۵): «... اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر...»؛ مکارم: «اگر گمان می‌کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید...»؛
 خرمشاهی (۱۳۷۵): «... اگر گمان می‌کنید که شما از میان همه مردم، دوستان خدا هستید...».

در این ترجمه اخیر، حتی از معنای «غیر» صرف‌نظر و از آن به «من بین» تعبیر شده است که فاصله بیشتری از معنای وفادار گرفته است.

۷-۵. «دون» در معنای «عوض و به‌جای»

«إِنْكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ» (اعراف، آیه ۸۱):
 فولادوند (۱۴۱۵): «شما از روی شهوت به‌جای زنان با مردان درمی‌آمیزید»؛
 مکارم (۱۳۷۳): «آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان؟»؛
 خرمشاهی (۱۳۷۵): «شما از روی شهوت، با مردان، به‌جای زنان می‌آمیزید».
 همچنین «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ» (فرقان، آیه ۳):
 فولادوند (۱۴۱۵): «و به‌جای او خدایانی برای خود گرفته‌اند...»؛
 مکارم (۱۳۷۳): «آن‌ها غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند...»؛
 خرمشاهی (۱۳۷۵): «و [مشرکان] به‌جای او خدایانی را به پرستش گرفته‌اند...».
 واژه «غیر» در ترجمه مکارم هرگز عدم شمول خدا را در دایره پرستش آشکارا بیان نمی‌کند؛ گرچه جمله وصفیه در ادامه، ضعف معبودانی را نشان می‌دهد که به‌جای خدا پرستش می‌شوند.

«أُفٍّكَ آلِهَةً دُونِ اللَّهِ تُرِيدُونَ» (صافات، آیه ۸۶):
 فولادوند (۱۴۱۵): «آیا غیر از آن‌ها به دروغ خدایانی [دیگر] می‌خواهید»؛
 مکارم (۱۳۷۳): «آیا غیر از خدا، به سراغ این معبودان دروغین می‌روید». خرمشاهی: «آیا به دروغ و دغل در هوای خدایانی به جای خداوند هستید؟».
 واژه «دون» در این آیه به‌معنای غیر است و در جایگاه نعت برای «الهیة» است (صافی، ۱۹۹۸:

۲۳: ۷۰). یعنی آیا از در افتراء خدایانی دیگر به جای خدای عزوجل قصد می‌کنید (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۷: ۲۲۴)؛ زیرا قوم ابراهیم (ع) فقط بتان را می‌پرستیدند و مانند مشرکان مکه بقایای خداپرستی را حفظ نکرده بودند: «دُونِ اللَّهِ أَىٰ خِلَافِ اللَّهِ وَغَيْرِهِ» (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۳: ۵۴). در برخی ترجمه‌ها، از واژه‌های «عوض» و «به‌جای» استفاده شده که کاملاً صحیح است.

۵-۸. «دُون» در معنای «بدون»

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف، آیه ۲۰۵)؛

فولادوند (۱۴۱۵): «و در دل خویش پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس بی‌صدای بلند یاد کن»؛

مکارم (۱۳۷۳): «پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن!»؛

خرمشاهی (۱۳۷۵): «و پروردگارت را در بامدادان و شامگاهان در دلت به زاری و ترس و بدون بانگ برداشتن، یاد کن».

مکارم در ترجمه این آیه برای «وَدُونَ الْجَهْرِ» برابر نهادی مناسب «آهسته» را آورده است. پس گاهی واژه «دُون» در معنای «بدون» است که در این‌صورت با کلمهٔ پس از خود ترجمه می‌شود. البته باتوجه به معنایی که در ترجمه‌های این آیه دیده می‌شود؛ یعنی «بدون صدای بلند» و «به صدایی فروتر از آواز بلند»، به نظر می‌رسد که «دُون» در این آیه معنای «غیر» داشته باشد، گرچه به معنای «زیر» هم به کار رفته است.

۶. نتیجه‌گیری

در معناشناسی توصیفی واژه «دُون» در قرآن، باتوجه به حوزهٔ معنایی و بافت کلامی آن و با دقت در تفاسیر مختلف، مشخص می‌شود:

دربارهٔ اختلاف زبان‌پژوهان بر اشتقاق فعل از «دُون» یا جامد غیرمصدری بودن آن باید گفت، از آنجاکه مصدر در معنی مشتقات به کار رفته است، مبالغه در صفت را نشان می‌دهد؛ بنابراین، وقتی «دُون» صفت واقع شود، مصدر بودن آن صحیح‌تر می‌نماید و به معنای «حقیر،



خسیس و مسترذل» است و اگر در معنای «تقریب» به‌کار رود، ظرف مکان منصوب است، گرچه کاربردش در معنای «پیش و قبل» آن را به ظرف زمان نزدیک می‌کند.

بررسی «دون» در محور جانشینی با واژگان مترادف آن مانند «غیر»، «سوی» و حرف «إلا» تفاوت آن را به‌صورت دربرداشتن معنای «فروتربودن»، در کنار معنای «جز» نشان می‌دهد، ازاین‌رو، «غیریت» معنای صریح و پایه برای «دون» است که آن را با دیگر واحدهای معنایی (سوی، غیر، إلا) پیوند می‌دهد؛ اما امتیاز «دون» در این است که معنای حقارت و پایینی را نیز به همراه دارد. ازاین‌رو، در تمامی کاربردها، واژه پیش از آن، از نظر رتبه در سطح نازل‌تری از واژه پس از آن قرار می‌گیرد.

تقریباً در تمامی آیاتی که دارای «دون» هستند (۱۴۴ نمونه)، همین معنای «غیریت مع التسفل» (جز آن، همراه با پست‌تربودن) دیده می‌شود؛ اما فضای متن نیز بر کلمات و واژه‌ها، تأثیر می‌گذارد و معانی جدیدتری ایجاد می‌کند و به اعتبار قرب، تأخر و تسفل در رتبه یا کمیت یا کیفیت، معانی نسبی چون: «قبل، امام، غیر، اقل، عند، بعد، و ...» نیز برداشت می‌شود.

در رابطه هم‌نشینی واژه «دون» با حرف جر «من»، معنای تأکیدی بیشتری می‌یابد و حتی‌الامکان باید در ترجمه نمود یابد؛ قرارگرفتن این واژه به‌طورویژه در کنار «جلاله الله»، در «من دون الله» (۷۰ بار)، با اختلاف فاحش رتبه‌های پیش و پس از این واژه — که در ترجمه‌های کهن با برابری «از فرود» و «از فرود از» برگردان شده‌است — ضرورت برابرنهاد دقیق و متناسب با واژه‌های امروزی را بسیار بیشتر کرده است؛ برابرنهادهایی مانند «غیری کمتر از خداوند» یا «جز خدا که پایین‌تر است»؛ بنابراین، واژه اصیل فارسی «فروید» مناسب‌ترین برابرنهاد برای «دون» به‌شمارآمده و ضمن معنای استثنای مندرج در واژه «غیر»، معنای «فروترب»/ «پایین‌تر» موجود در «تسفل» را نیز می‌رساند؛ برابرنهادهایی چون: «غیر، جز، مگر، عوض، به‌جای و ...» نمی‌تواند معنای «تسفل و پایینی» و معنای تحقیر نهفته در واژه «دون» را منعکس سازد.

با بهره‌گیری از دانش معناشناسی، می‌توان ترجمه‌های مختلف آیات را دربارهٔ واژه «دون» به‌خوبی بررسی کرد؛ در مقام مقایسهٔ مترجمان کهن و امروزی، می‌توان گفت، مترجمان پیشین با وسواسی وصف‌ناپذیر، در برابر ترجمهٔ «دون» در کلام خداوند دقت به خرج داده‌اند؛ اما تنها برخی مترجمان معاصر راه درست را در ترجمهٔ این واژه طی کرده‌اند و از آنجایی‌که واژه‌های اصیل فارسی به فراموشی سپرده شده است، هیچ‌کدام «دون» را به «فروید» برگردانده‌اند.

متعلق ظرف «دون» به عنوان مؤلفه سیاق و بافت کلام، در معنای نسبی آن تأثیر دارد. چنانچه در «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (البقرة، آیه ۲۳)، «من دون الله» به «ادعوا» متعلق باشد، معنای «غیر»، و اگر به «شهداء» متعلق باشد، معنای «امام» یا «بین یدی» می‌دهد و هرکدام از ترجمه‌های «جز» یا «برابر» صحیح است.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Semantics
2. term
3. explicit and implicit meanings
4. Structural Semantics
5. Paradigmatic relation
6. Syntagmatic Relation
7. Original meaning
8. Relative meaning
9. Criticism
10. Toshihiko Izutsu

۱۱. در آیه «وَأَمْرًاؤُا مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتُ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنِ ارَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (احزاب، آیه ۵۰) چون مسئله نکاح و شهوت در مرتبه پایین‌تر از ایمان است، مقام پیامبر نازل‌تر از مومنان در نظر آمده است.

۱۲. گفتنی است صحیح این آیه «إِن يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا» (النساء، آیه ۱۱۷) است.

۱۳. تفسیر ابوالفتوح

۱۴. کشف الاسرار میبدی

۱۵. تفسیر عتیق سورآبادی

۱۶. تفسیر ابوالفتوح

17. F. de Saussure
18. Syntagmatic axis

۱۹. منظور همان اصحاب یمین در سوره واقعه است.

۸. منابع

- قرآن کریم
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴). ترجمه قرآن (آیتی). چ ۴. تهران: انتشارات سروش.



- اللأزهري، أبو منصور (٢٠١٠م). *التهذيب في اللغة*. به تحقیق عبدالسلام هارون. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحرير والتنوير*. چ ١. بیروت: موسسه تاریخ.
- ابن فارس، احمد (١٩٩١م). *معجم مقایس اللغة*. به تحقیق عبدالسلام هارون. بیروت: دار الجیل.
- ابن منظور، عبدالله (١٤٠٨ق). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن یعیش النحوی بن علی، موفق الدین ابن صائغ (١٣٧٨). *شرح المفصل لمحمود بن عمر الزمخشري*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (١٤٢٠م). *البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
- ابومحبوب، احمد (١٣٧٥). *ساخت زبان فارسی*. تهران: میترا.
- احمدی، بابک (١٣٨٠). *از نشانه‌های تصویری تا متن*. چ ٨. تهران: نشر مرکز.
- ایزوتسو، توشی هیکو (١٣٦٠). *ساختمان مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: قلم.
- باطنی، محمدرضا (١٣٧٣). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- بحرانی، سید هاشم (١٤١٦ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. چ ١. تهران: بنیاد بعثت.
- جبران، مسعود (١٩٧٨م). *الرائد*. ط ١٣. بیروت: دارالعلم المالین.
- خرمشاهی، بهالدین (١٣٧٥). *تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن قرآن کریم (ترجمه خرمشاهی)*. تهران: جهان کتاب.
- خطیب‌رهبر، خلیل (١٣٦٧). *کتاب حروف اضافه و ربط*. چ ١. تهران: مهارت.
- دهخدا، علی اکبر (١٣٥٢). *لغت‌نامه*. تهران: سازمان لغت‌نامه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *معجم مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالفکر.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران (١٣٨٣). *ترجمه قرآن (ترجمه رضایی)*. چ ١. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- زجاجی، ابوالقاسم (١٩٨٢م). *الجمال فی النحو*. به تحقیق مازن المبارک. ط ٤. بیروت: دارالنفاث.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمر (۱۴۱۴ق). *تفسیر الکشاف*. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ساسانی، فرهاد و پرویز آزادی (۱۳۹۱). «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه هم‌نشینی و جانمایی». *جستارهای زبانی*. د ۶. ش ۱ (پیاپی ۹). صص ۶۷-۸۴.
- السامرائی، فاضل صالح (۲۰۱۲م). *معانی النحو*. الأردن: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
- سیبویه (۱۹۷۷م). *الکتاب*. به تحقیق عبدالسلام هارون. الخانجی. ط ۲. القاهرة.
- صافی، محمود (۱۹۹۸م). *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه*. ط ۲. دمشق: دارالرشید.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبائی، محمدحسین (بی‌تا). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: چاپ فرهنگ.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*. چ ۱. قم: دارالقرآن الکریم.
- عکبری، أبوالبقاء (۲۰۰۱م). *التبیان فی اعراب القرآن*. بیروت: دارالفکر.
- عظیمه، صالح (۱۳۸۰). *معناشناسی واژگان قرآن*. ترجمه سیدحسین سیدی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰م). *کتاب العین*. چ ۲. قم: انتشارات هجرت.
- فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵ق). *ترجمه قرآن (فولادوند)*. چ اول، تهران: دارالقرآن الکریم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *مصباح المنیر*. قم: دارالهجره.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چ ۶. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. چ ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قلی‌زاده، حیدر (۱۳۸۰). *مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم*. تبریز: مؤسسه تحقیقات علوم اسلامی- انسانی دانشگاه تبریز.
- گنتزله، ادوین (۱۳۸۰). *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*. ترجمه علی صلح‌جو. تهران: هرمس.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *ضد روش*. تهران: جامعه‌شناسان.



- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد (۱۳۶۲). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن (مکارم)*. چ ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۷۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به‌کوشش دکتر عفت مستشارنیا. تهران: توس.
- واعظ کاشفی هروی، کمال‌الدین حسین (۱۳۱۷). *مواهب علیه، یا تفسیر کاشفی*. معروف به تفسیر حسینی. به‌کوشش محمدحسین مشهور به توکلی. ناشر: اقبال.

References:

- Abu Hayan Andalusi, M. (1999). *Bahr Al Muhit fi Tafsir*. Beirut: Dar Al Fikr [In Arabic].
- Abu Mahboub, A. (1997). *The Structure of Persian*. Tehran: Mitra [In Persian].
- Ahmadi, B. (2002). *From Pictorial Signs to the Text*. 8th edition. Tehran: Markaz [In Persian].
- Alazhari, A. (2010). *Civility in the Language*. Abd Alsalam Haroon. Beirut: Dar Ehia Altras Al ?arabi [In Arabic].
- Alsameraei, F. (2012). *Meanings of syntax*. Alordon: Dar Al Fikr Leltaba?at & Alnashr & Altozie [In Arabic].
- Ameli, A. (1992). *The Brief Explanation of Holy Quran*. 1th edition. Qom: Dar Al Quran Al karim [In Arabic].
- Ayati, `Abd al- Muhammad (1995). *Translation of the Quran*. 4th edition. Tehran: Soroush [In Persian].
- Bateni, M. (1995). *Grammatical Description of the Persian Language Construction*. Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Bahrani, Seyyedd Hashim bin Sulaiman bin Ismail al Husaini (1374). *Al-Burhan fi Tafsir Al-Quran*, Tehran: Be'ssat Foundation [In Arabic].
- Dehkhoda, A. (1974) *Dictionary*. Tehran: Sazmane Logatnameh [In Persian].
- Faioomi, A. (1993). *Mesbah Al Monir*. Qom Dar Al Hejre.
- Farahidi, KH. (1989). *The Eye (Al-Ein) Book*. 2th edition. Qom: Hejrat [In Arabic].
- Fayd al- Islam, Seyyed Ali Naqi (1999). *Tarjome va Tafsir Quran Azim*. 2th edition. Tehran: Faqih [In Persian].
- Fouladvand, M.M. (1994). *Translation of the Quran*. Tehran: Dar al- Quran al- Karim [In Persian].

- Garmaroudi. (2005). *Translation of the Quran*. 2th edition. Tehran: Qadyani [In Persian].
- Gentzler, E. (2002). *Contemporary Theories of Translation*. Translated by: Ali Solhjoo. Tehran: Hermes [In Persian].
- Gholi zadeh, H. (2002). *Structural Problems in Translation of Holy Quran*. Tabriz: Islamic Science and Research Foundation of Tabriz University [In Persian].
- Ibn Ashur, M. *Editorial and Enlightenment*. Beirut: Tarikh Institute [In Arabic].
- Ibn Atieh Andalusi, A. (2001). *Moharar Al Vajiz fi Tafsir Al Kitab Al?iz*. Beirut: Dar Alkotob-e- ?elmiye.
- Ibn Faris, A. (1991). *Dictionary of the Language Measures*. Abd Alsalam Haroon. Beirut: Dar Al Jeil [In Arabic].
- Ibn Manzour, A. (1987). *Arab's Language*. Beirut: Dar Ehia Altras Alarabi [In Arabic].
- Ibn Yaeish A. (2000). *Comprehensive Explanation of Zamakhshari*. Tehran: Naser Khosrow [In Arabic].
- Izoteso, T. (1982). *The structure of Ethic and Religious Concepts in Holy Quran*. Translated by: Fereydoun Badre'i. Tehran: Qalam [In Persian].
- Jobran, M. (1978). *Al Ra'ed*. Beirut: Dar Al? Elm Lel Mala?ein [In Arabic].
- Kavian-Pour, A. (1999). *Translation of the Quran*. 3th edition. Tehran: Iqbal [In Persian].
- Khajavi, M. (1990). *Translation of the Quran*. 1th edition. Tehran: Mowla [In Persian].
- Khatib-rahbar, KH. (1989). *Conjunctions and Preposition's Book*. 1th edition. Tehran: Maharat [In Persian].
- Khorram Shahi, B. (1997). *The Newest Persian Translation of Holy Quran*. Tehran: Jahane Kitab [In Persian].
- Makarem shirazi, N. (1995). *The Persian Translation of Holy Quran*, Qom: Dar Al Quran Al karim [In Persian].
- Meshkini, A. (2002). *Translation of the Quran (Meshkini)*. 2th edition. Qom: Al-Hadi Publication [In Persian].
- Moein, M. (1984). *Moein Dictionary*. Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Mohammadpour, A. (2012). *Against Way2*. Tehran: Jame Shenasan [In Persian].
- Mostafavi, H. (1982). *The Investigation in Holy Quran Words*. Tehran: Bongahe Tarjomeh & Nashre Kitab [In Arabic].
- Natel Khanlari, P. (1994). *The historical Grammar of Persian Language*. H.: Dr. Effat-e- Mostasharnia, Tehran: Tous [In Persian].
- Okbari, A. (2001). *Al Tebyan fi?erab Al Quran*. Beirut: Dar Al Fikr [In Arabic].



- Ozaimah, S. (2002). *Semantics of Words in Holy Quran*. Translated by: Seyyed hussein Saeidi. Mashhad: Astan-e- Qodse Razavi [In Persian].
- Qomi Mashhadi, M. (1990). *Kanza Al Daqa'eq and Bahr Al Raga'eb Interpretation*. Tehran: Publishing and Printing Organization of Ershad-e-Eslami [In Arabic].
- Qorshi, A. (1993). *The Lexemes of Holy Quran*. 6th edition. Tehran: Dar Al kitab Al'eslamiye.
- Ragebe Esfahani: H. (undated). *Vocabulary of Holy Quran*. Beirut: Dar Al Fikr [In Arabic].
- Rezaei Esfahani, M. (2005). *Translation of the Holy Quran*. 1th edition. Qom: Cultural Research Foundation of Dar Al zekr [In Persian].
- Sadiq Nowbari, `Abd al- Majid. (1976). *Translation of the Quran* (Nowbari). 1th edition. Tehran: Iqbal [In Persian].
- Safavi, K. (2001). *Introduction to Semantics*. Tehran: Sourey-e- Mehr [In Persian].
- Saffar- zadeh, T. (5001). *The Translation of the Quran*. 2th edition. Tehran: Soroush [In Persian].
- Safi, M. (1998). *The table in Express of Holy Quran and his exchange (his Grammar)*. 2th edition .Dameshq: Dar Al Rashid [In Arabic].
- Sasani, Farhad & P. Azadi (2013). *Analysis of Meaning Components of "Truth": Syntagmatic and Paradigmatic Approach. Language Related Research*. Vol. 6. No.1. Pp.67-84 [In Persian].
- Sībawayh , Amr ibn 'Uthmān ibn Qanbar Al-Baṣrī (1977). *Al-kitab*. Al Qahere [In Arabic].
- Tabarsi, F. (1994). *The Complex Statement in Explanation of Holy Quran*. 3th edition. Tehran: Naser Khosrow [In Arabic].
- Tabatabaei, M .T (undated) .Tafsire Almizan: Translated by: Mohammad Baqer Mousavi Hamadani. Qom: Farhang [In Arabic].
- Tarihi, F. (1997). *Majma'Al Bahrein*. 3th edition. Tehran: Mortazavi Book Store [In Arabic].
- Vaeze Kashefi Heravi, Kamal Al din H. (1939). *Kashefi Explanation*. H: Mohammad Hussein (Tavakoli). Tehran: Egbal [In Persian].
- Zamakhshari, J. (1993) *Al-Kashshaaf*. Qom: Maktab Al e'lam Al eslami [In Arabic].
- Zojaji, A. (1982). *Sentences in Syntax*. By: Mazen Almobarak. T. 4. Beirut: Dar Al nafa'es [In Arabic].